

# تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گوش هورامی

محمد راسخ مهند<sup>۱\*</sup>، زانیار نقشبندی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران  
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۹۱/۱۱/۴

دریافت: ۹۱/۱۰/۴

## چکیده

مقاله حاضر درصدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا نظام حالت غالب در گوش هورامی متأثر از ویژگی‌های کلامی است یا نه؟ دوبا (1987, 2003) معتقد است که تعیین نظام حالت در هر زبان را تنها می‌توان در پرتو ملاحظات کلامی و فرانحوی به‌صورت کامل تحلیل کرد. وی نشان داده است که برخی ویژگی‌های کلامی سبب به‌وجود آمدن گرایش کلامی ویژه‌ای به نام «ساخت موضوعی ارجح» می‌شود که ویژگی‌های آن منطبق با ویژگی‌های ساخت‌های نحوی «ارگتیو» است. نحوه رقابت این گرایش با سایر گرایش‌های کلامی که عمدتاً ویژگی‌هایی شبیه به نظام حالت مفعولی در حوزه نحو دارند، درنهایت، موجب تعیین نظام حالت در حوزه نحو می‌شود. در این مقاله نخست نشان می‌دهیم که با وجود مشاهده الگوی ساخت موضوعی ارجح در کلیه ساخت‌های زبانی گوش هورامی، میزان تأثیرگذاری این الگو در ساخت‌های گذشته ساده بیشتر از ساخت‌های مضارع است و همین موضوع موجب ارگتیو شدن ساخت‌های گذشته ساده در این گوش می‌شود. سپس به این موضوع می‌پردازیم که سایر گرایش‌های کلامی رقیب نظیر گرایش «جاننداری مبتدا» و «پیوستگی مبتدا»، برخلاف ساخت موضوعی ارجح، همواره محرک الگوی حالت مفعولی در حوزه نحو هستند و تأثیر آن‌ها در هر دو دسته از ساخت‌های ارگتیو و مفعولی گوش هورامی دیده می‌شود ولی میزان تأثیرگذاری هریک از این دو گرایش کلامی بر مفعولی شدن انگاره حالت در این گوش متفاوت است؛ چنانکه فقط گرایش جاننداری مبتدا می‌تواند الگوی حالت را در ساخت‌های غیرارگتیو در گوش هورامی به سوی نظام حالت مفعولی سوق دهد. دستاوردهای تجربی این پژوهش می‌تواند به‌لحاظ نظری مؤید رویکردهایی

د. ش. ع. (پیاپی ۱۷)، زمستان ۱۳۹۲، صص ۸۷-۱۰۹  
فصلنامه جستارهای زبانی



باشد که معتقدند پدیده‌های نحوی بنیادین نظیر الگوی حالت غالب، تحت تأثیر عوامل کلامی و براساس ملاحظات کاربردشناختی شکل می‌گیرند.

واژگان کلیدی: گویش هورامی، نظام حالت، ساخت موضوعی ارجح، جاننداری مبتدا، پیوستگی مبتدا.

## ۱. مقدمه

تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا بر پایه نظام حالت آن‌ها، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعات رده‌شناختی است. براساس این طبقه‌بندی، زبان‌های دنیا به دو دسته عمده زبان‌های فاعلی-مفعولی<sup>۱</sup> و ارگتیو-مطلق<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند. مبنای این طبقه‌بندی تفاوت رفتار موضوع‌های اصلی بندهای لازم و متعدی (فاعل بند لازم، فاعل بند متعدی و مفعول بند متعدی) است. در زبان‌های فاعلی-مفعولی که به اختصار آن‌ها را زبان‌های مفعولی می‌نامند، فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی رفتار یکسانی از خود نشان می‌دهند و در مقابل مفعول بند متعدی رفتار متفاوتی دارد. در زبان‌های ارگتیو-مطلق که به اختصار آن‌ها را زبان‌های ارگتیو می‌نامند، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در تقابل با فاعل بند متعدی قرار می‌گیرند. گفتنی است که منظور از رفتار نحوی در تعاریف فوق، نوع حالت‌نمایی (نشان‌گذاری گروه‌های اسمی) در نظام حالت یا نوع مطابقه (ارجاع متقابل فعل با موضوعات فعل) در نظام مطابقه است. نظام حالت مفعولی در میان زبان‌های دنیا به مراتب بی‌نشان‌تر از نظام حالت ارگتیو است. دیکسون<sup>۳</sup> (1994) معتقد است که فقط یک چهارم زبان‌های دنیا از الگوی ارگتیو استفاده می‌کنند (Dixon, 1994: 2). در این میان تعداد بسیار اندکی از زبان‌های ارگتیو تنها از انگاره ارگتیو-مطلق در کل نظام زبانی خود بهره می‌گیرند؛ چنانکه معمولاً ترکیبی از نظام‌های مفعولی و ارگتیو در ساخت این زبان‌ها به کار می‌رود. این وضعیت در ادبیات موجود، نظام ارگتیو گسسته<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. در زبان‌هایی که الگوی ارگتیو گسسته دارند، عوامل مختلفی نظیر نمود<sup>۵</sup>، زمان دستوری و ویژگی گروه‌های اسمی در تعیین نوع الگوی حالت به کار رفته دخیل هستند.

گویش هورامی نظام حالت گسسته زمان‌مبنا دارد که در آن الگوی حالت غالب بر پایه مشخصه زمان دستوری تعیین می‌شود.

مقاله حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری و روش‌شناسی به‌کاررفته

در آثار دوبوا<sup>۱</sup> به این پرسش مهم پاسخ دهد که آیا الگوی حالت در حوزه نحو، تحت تأثیر نحوه رقابت و تعامل انگیزش‌های کلامی رقیب در حوزه کلام به وجود آمده است؟ به عبارت دیگر آیا نظام حالت در حوزه نحو را می‌توان تابعی از ملاحظات کاربردشناختی دانست؟

در بخش نخست برای یافتن پاسخی منطقی و موجه به این پرسش‌ها، رفتار برخی از گرایش‌های کلامی نظیر ساخت موضوعی ارجح<sup>۲</sup>، جاننداری مبتدا<sup>۳</sup> و پیوستگی مبتدا<sup>۴</sup> در ساخت‌های مفعولی و ارگتیو گویش هورامی به‌طور جداگانه مطالعه و نحوه تأثیر این گرایش‌های کلامی بر تعیین نظام حالت در ساخت‌های ارگتیو و مفعولی بررسی می‌شود؛ چنانکه فرض بر این است که در هریک از ساخت‌های مفعولی و ارگتیو، یکی از انگیزه‌های کلامی، عامل تعیین الگوی حالت در حوزه نحو است. اثبات این فرضیه در هریک از زبان‌های ارگتیو می‌تواند به‌مثابه تأییدی برای نظریات زبان‌شناسی نقش‌گرا باشد که معتقد است ویژگی‌های نحوی هر زبان بنا بر نیازهای ارتباطی اهل زبان و تحت تأثیر ملاحظات کلامی و کاربردشناختی، شکل و از این طریق در حوزه توانش زبانی سخنگویان زبان قرار می‌گیرد.

در بخش دوم، به‌اختصار، برخی از پژوهش‌های انجام شده در باب نظام حالت ارگتیو در زبان کردی و گویش هورامی را ذکر می‌کنیم. در بخش سوم نیز به معرفی و توصیف نظام‌های حالت در گویش هورامی خواهیم پرداخت. در بخش چهارم به بررسی دیدگاه‌های دوبوا در این زمینه می‌پردازیم و روش‌شناسی خاص او را برای ارزیابی نقش گرایش‌های کلامی در تعیین الگوی حالت به‌تفصیل شرح می‌دهیم. در بخش پنجم به بررسی روایت‌های کلامی برگرفته شده از فیلم گلابی<sup>۵</sup> در گویش هورامی پرداخته<sup>۱۱</sup> و نشان می‌دهیم که گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح را با تفاوتی اندک ولی تعیین کننده، هم در ساخت‌های مفعولی و هم در ساخت‌های ارگتیو می‌توان دید. در بخش ششم رفتار سایر گرایش‌های کلامی در روایت‌های کلامی گویش هورامی سنجیده می‌شود و میزان قدرت تأثیر آن‌ها در تعیین الگوی حالت در ساخت‌های ارگتیو و مفعولی نسبت به گرایش ساخت موضوعی ارجح ارزیابی می‌شود. بخش پایانی مقاله را نیز به جمع‌بندی مطالب و ارائه دستاوردهای نظری مترتب بر این پژوهش اختصاص داده و نشان می‌دهیم که گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح، عامل اصلی در تعیین نظام حالت ارگتیو در ساخت‌های گذشته ساده در گویش هورامی است و الگوی جاننداری مبتدا، عامل کلامی تعیین‌کننده نظام حالت مفعولی در ساخت‌های غیرارگتیو به‌شمار می‌رود.

## ۲. پیشینه پژوهش

آثار متعددی تاکنون درباره ساخت کنایی در زبان کردی و گویش‌های آن از جمله هورامی به رشته تحریر درآمده است که بیشتر این آثار فقط جنبه توصیفی دارند و تنها تعداد محدودی از آن‌ها تبیینی نظریه‌بنیاد از ساخت کنایی در کردی به دست داده‌اند. از جمله آثار توصیفی نگاشته شده در این زمینه می‌توان به باینز (1979)<sup>۱۲</sup>، کلباسی (۱۳۶۷، ۱۳۸۱)، محمودی بختیاری (۱۳۸۳) و هولمبرگ و آدن<sup>۱۳</sup> (2004) اشاره کرد. آثار نظریه‌بنیاد موجود در این زمینه بیشتر کوشیده‌اند تا در چارچوب مفاهیم مربوط به صور متأخر دستور زایشی، به‌ویژه برنامه کمینه‌گرا، فرایند تشکیل ساخت‌های ارگتیو را تبیین کنند؛ از جمله این آثار می‌توان به کریمی (۱۳۸۸، ۱۳۹۱، 2010)، منشی‌زاده و کریمی (۱۳۸۸)، هیگ<sup>۱۴</sup> (1998)، کریمی دوستان و نقشبندی (۱۳۹۰)، نقشبندی (۱۳۹۰) و دانش‌پژوه (۱۳۸۵) اشاره کرد. گفتنی است در هیچ‌یک از آثار نظری موجود، ساخت ارگتیو در کردی و گویش هورامی از منظر نظریات نقش‌گرا و کلام‌بنیاد بررسی نشده است.

## ۳. نظام حالت در گویش هورامی

هورامی، گویشی گورانی و یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در شاخه شمال غربی از گروه زبان‌های ایرانی غربی قرار دارد. این گویش را برمبنای ملاحظات زبانی و جغرافیایی می‌توان به دو گونه عمده تقسیم کرد: گونه رایج در منطقه هورامان لهون و گونه رایج در منطقه هورامان تخت. در پژوهش حاضر گونه پاوه‌ای این گویش (که زیرمجموعه‌ای از گونه مربوط به هورامان لهون است) معیار مطالعه قرار گرفته است و هر جا سخن از گویش هورامی به میان می‌آید، منظور گونه پاوه‌ای گویش هورامی است. گویش هورامی مانند بسیاری دیگر از گویش‌های زبان کردی نظام ارگتیو گسسته دارد<sup>۱۵</sup>. الگوی حالت ارگتیو در این گویش در زمان دستوری گذشته ساده تجلی می‌یابد و در سایر ساخت‌های زبانی نظام حالت مفعولی، الگوی غالب به‌شمار می‌رود. از آن‌رو که گویش هورامی در جریان عبور خود به رده زبان‌های تحلیلی روند کندتری را طی کرده و بسیاری از تکواژهای حالت‌نمای خود را حفظ کرده است، الگوی حالت را در این گویش در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و

مطابقه می‌توان دید.

در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی، گروه‌های اسمی فاعل بدون نشانه حالت در جمله ظاهر می‌شوند و وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نمایان‌گر مشخصه‌های شخص و شمار این گروه‌های اسمی هستند. از طرف دیگر گروه‌های اسمی مفعولی با نشانه حالت غیرفاعلی<sup>۱۶</sup> در جمله ظاهر می‌شوند و بدین ترتیب از سایر گروه‌های اسمی جمله متمایز می‌شوند. مثال‌های زیر نحوه توزیع وندهای تصریفی مطابقه، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی و همچنین رفتار یکسان گروه‌های اسمی فاعلی را در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی نشان می‌دهند:

1. kor -ak -e	ma -la -ne	pey	madrasa -y
Boy -DEF -PL	IMPRF -go.PRE -3.PL.NOM	to	school -OBL

«پسرها به مدرسه می‌روند.»

2. Hiwa	čāšt -aka -y	mo -war -o
Hiwa	food -DEF -OBL	IMPRF -eat.PRE -3.SG.NOM

«هیوا غذا را می‌خورد.»

3. Hiwa	čāšt -i	mo -war -o
Hiwa	food -Fem	IMPRF -eat.PRE -3.SG.NOM

«هیوا غذا می‌خورد.»

در داده‌های مذکور می‌بینیم که وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نمایان‌گر مشخصه حالت و مشخصه‌های شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل هستند. شرط ظهور تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی بر روی مفعول مستقیم در ساخت‌های مفعولی، معرفه بودن مفعول مستقیم است. این مطلب در ادبیات مربوط به مطالعات حالت ذیل عنوان «مفعول نمایی افتراقی»<sup>۱۷</sup> معرفی شده است.<sup>۱۸</sup>

گویش هورامی از دو سازوکار عمده برای نشان دادن الگوی ارگتیو در زمان دستوری گذشته ساده بهره می‌برد. سازوکار نخست را که در سایر گویش‌های کردی دارای الگوی ارگتیو گسسته نیز می‌توان دید، مضاعف‌سازی واژه‌بست<sup>۱۹</sup> می‌نامند. داده‌های زیر کاربرد این سازوکار را در جملات ارگتیو نشان می‌دهد:



4. amen                      čašt –aka –m                      ward –Ø  
 I                      food –DEF -1.SG.OBL    eat.Past -3.SG.NOM  
 «من غذا را خوردم.»

5. to                      čašt –aka –t                      ward –Ø  
 You    food –DEF -2.SG.OBL    eat.Past -3.SG.NOM  
 «تو غذا را خوردی.»

6. ađ                      čašt –aka –š                      ward –Ø  
 he food –DEF -3.SG.OBL    eat.Past -3.SG.NOM  
 «او غذا را خورد.»

مثال‌های بالا نشان می‌دهند که در این روش، واژه‌بست مطابقت فاعلی بر روی نخستین عنصر غیرفاعل جمله پدیدار می‌شود و فعل جمله به‌لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت می‌کند.

سازوکار دوم که برای اراده معنای تأکید بر روی کنش‌گر جمله به‌کار می‌رود، نسبت به مورد نخست، نشان‌دار به‌شمار می‌آید و آن را تنها در گویش هورامی می‌توان دید. در این سازوکار، مفعول مستقیم در ابتدای بند متعدی ظاهر می‌شود و سپس فاعل بند متعدی همراه با تکواژ حالت غیرفاعلی در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد. در این حالت نیز فعل جمله به‌لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت می‌کند. در هر دو سازوکار مورد بحث، فقط هنگامی که مفعول مستقیم مشخصه سوم شخص جمع دارد، الگوی مطابقت فاعلی را به‌صورت حقیقی می‌توان دید و در سایر موارد مطابقت فاعلی به شکل پیش‌فرض (سوم شخص مفرد) و بدون نمود آوایی آشکار است. داده‌های زیر کاربرد مکانیسم دوم تولید ساخت‌های ارگتیو را نشان می‌دهند:

7. dar –aka                      sarda –y                      bard –Ø  
 Tree –DEF    coldness –OBL    take.PAST-3.SG.NOM  
 «درخت را سرما (و نه عامل دیگری) از بین برد.»

8. sipal –aka                      mahnaz –i                      šet –Ø  
 clothes –DEF    Mahnaz – OBL    wash.PAST -3.SG.NOM  
 «لباس را مهناز (و نه شخص دیگری) شست.»

در جملاتی که از مکانیسم دوم بهره می‌برند، ترتیب سازه‌های بنیادین جمله همواره ثابت است

و هرگونه تغییری در ترتیب سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله موجب غیردستوری شدن آن می‌شود. از آن‌رو که در این دسته از جملات ارگتیو مفعول مستقیم حاوی اطلاع کهنه است، در بسیاری از موارد می‌توان آن را از جمله حذف کرد؛ بدین ترتیب جمله حاصل، تنها دربرگیرنده گروه اسمی فاعل به‌همراه نشانه حالت غیرفاعلی و فعل گذشته ساده خواهد بود.

#### ۴. چارچوب نظری

این بخش به معرفی و بررسی آرای دوبوا (1987) در زمینه بنیان‌های کلامی و کاربردشناختی نظام حالت ارگتیو می‌پردازد و دیدگاه‌های وی در این زمینه به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است.

به عقیده دوبوا تبیین خصوصیات ساخت‌های ارگتیو همواره برای زبان‌شناسی چالشی عمده به‌شمار می‌آمده است (Du Bois, 1987: 807). از دیرباز زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا الگوی حالت ارگتیو را فقط در چارچوب حوزه نحو و با بهره‌گیری از مفاهیم و روش‌های این حوزه بررسی و تحلیل کنند و به همین دلیل نتوانسته‌اند برای بسیاری از سؤالات پایه‌ای و بنیادین (نظیر توجیه علت پیدایش الگوی ارگتیو) پاسخی درخور و موجه بیابند. به همین دلیل وی می‌کوشد تا با اتخاذ رویکردی کلام‌بنیاد، الگوی حالت ارگتیو را خارج از حوزه نحو و با اتکا به روایت‌های کلامی بررسی کند تا از این طریق بتواند علت پیدایش نظام ارگتیو را در حوزه نحو تا حد زیادی مشخص کند.

دوبوا برای جمع‌آوری داده‌های زبانی خود از روش خاصی بهره می‌گیرد که در این مقاله نیز برای گردآوری روایت‌های کلامی در گویش هورامی به‌کار گرفته شده است. وی از هجده نفر گویشور بومی زبان آفریقایی<sup>۲۱</sup> خواسته تا فیلم گلابی را ببینند و سپس به‌صورت جداگانه روایت فیلم را از ابتدا تا انتها، با ذکر جزئیات بیان کنند. در گام بعدی روایت‌های شفاهی آن‌ویسی شده و به‌عنوان داده زبانی خام مطالعه و بررسی شده‌اند. کاربرد این روش تضمین می‌کند که گویشوران مورد مطالعه به یک اندازه اطلاعات پیش‌زمینه‌ای دارند و از این‌رو تفاوت فاحشی در نحوه ارائه اطلاعات کهنه<sup>۲۲</sup> و نو<sup>۲۳</sup> در روایت‌های آنان وجود نخواهد داشت. دوبوا معتقد است که برای تقسیم‌بندی کل روایت به بخش‌های کوچک‌تر<sup>۲۴</sup> باید از مفهوم واج‌شناختی



واحد آهنگ<sup>۲۰</sup> استفاده کرد، زیرا به‌لحاظ شناختی، واحد آهنگ، بنیادی‌ترین واحد برای درک و پردازش کلام به‌شمار می‌رود. هر واحد آهنگ، برشی از کلام به‌شمار می‌رود که دربرگیرنده آهنگی ثابت و یکسان است که معمولاً بین دو سکوت محصور شده است و در بیشتر موارد منطبق با یک بند کامل است (Du Bois, 1987: 812). در گام بعدی محقق تمام صورت‌های ارجاعی (نظیر گروه‌های اسمی، ضمائر منفصل و وندهای مطابقه) موجود در کلام را مشخص می‌کند. هر وند مطابقه به‌همراه گروه اسمی مرجع آن در یک گروه قرار می‌گیرند. این واحد ممکن است از یک گروه اسمی تنها یا یک عنصر مطابقه به‌همراه گروه اسمی هم‌مرجع با آن، تشکیل شده باشد. هریک از این واحدها در پیکره زبانی مورد مطالعه، ویژگی‌های صرفی، معنایی و اطلاعاتی خاصی دارند که باید به‌هنگام تحلیل داده‌های زبانی مطالعه شوند.

دوبوا پس از بررسی داده‌های زبانی برای اثبات فرضیه کلامی خود، نخست، مفهوم ساخت موضوعی ارجح را معرفی می‌کند. وی ضمن بررسی زبان ارگتیو موردنظر خود این سؤال را مطرح می‌کند که آیا از میان تمام ساخت‌های موضوعی ممکن، می‌توان ساخت موضوعی پربسامدتر، بی‌نشان‌تر، متعارف‌تر و به‌طور کلی ارجحی را در کلام بازشناخت؟ او پس از بررسی دقیق داده‌های زبانی و روایت‌های کلامی گردآوری شده به این نتیجه می‌رسد که برخی از ساخت‌های موضوعی به‌کاررفته در زبان ارگتیو مورد مطالعه، به‌مراتب متعارف‌تر و پربسامدتر از سایر ساخت‌های موضوعی هستند. مثلاً اگرچه این ساخت موضوعی که از دو گروه اسمی آشکار در جایگاه‌های فاعل و مفعول مستقیم جمله متعدی تشکیل شده، به‌لحاظ قواعد نحوی زبان مورد مطالعه، کاملاً مقبول و پذیرفتنی است، اما بسامد رخداد این ساخت موضوعی در کلام بسیار پایین‌تر از ساخت‌های موضوعی متشکل از تنها یک و یا هیچ گروه اسمی آشکار است. به دیگر سخن، تعداد بسیار زیادی از جملات به‌کاررفته در روایت‌های شفاهی دربرگیرنده تنها یک گروه اسمی آشکار در جایگاه موضوع هستند و تعداد اندکی از جملات از دو گروه اسمی آشکار برای بازنمایی هر دو موضوع در یک بند متعدی استفاده می‌کنند.

بنابر توضیحات پیش گفته، دوبوا مفهوم ساخت موضوعی ارجح را در دو سطح نحو و کلام با استفاده از دو قاعده کلی معرفی می‌کند.



### سطح نحو

قاعده ۱: در هر بند متعدی نباید بیش از یک گروه اسمی در جایگاه موضوع قرار گیرد.  
قاعده ۲: در هر بند متعدی نباید جایگاه فاعل به وسیله یک گروه اسمی آشکار پر شود.

### سطح کلام

قاعده ۱: در هر بند متعدی نباید بیش از یک اطلاع نو به مخاطب کلام عرضه شود.  
قاعده ۲: اطلاع نو عرضه شده تا حد امکان، به وسیله فاعل بند متعدی بیان نشود.  
دوبوا در آثار متعدد خود مرتباً بر این نکته تأکید می‌کند که قواعد فوق را نباید قواعد مقوله‌ای تصور کرد، بلکه باید آن‌ها را به مثابه گرایش‌های عام موجود در کلام تلقی کرد، زیرا ساخت‌های موضوعی دربرگیرنده دو گروه اسمی آشکار و دو اطلاع را نیز می‌توان بدون تخطی از قواعد نحوی به کار برد (Du Bois, 1980, 1987 & 2003).

با توجه به قواعد پیش‌گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که گویشوران زبان در بافت‌های زبانی طبیعی، بیشتر تمایل دارند تا اطلاعات نو و گروه‌های اسمی آشکار را در جایگاه‌های نحوی فاعل بند لازم (S) و مفعول مستقیم بند متعدی (O) به کار برند و در مقابل اطلاعات کهنه یا دست‌کم قابل دسترسی<sup>۳۶</sup> را به شکل صورت‌های تخفیف‌یافته در جایگاه فاعل بند متعدی (A) قرار دهند. به دیگر سخن، به لحاظ کلامی جایگاه‌های نحوی (S) و (O) برای دریافت گروه اسمی و عرضه اطلاع نو مساعدتر از جایگاه (A) است؛ بنابراین جایگاه‌های (S) و (O) در یک دسته و در تقابل با جایگاه (A) قرار می‌گیرند و این مطلب دقیقاً همسو با نحوه طبقه‌بندی روابط دستوری بنیادین در زبان‌های ارگتیو است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که خصوصیات بنیادین ساخت‌های ارگتیو در حوزه نحو تحت‌تأثیر گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح و ویژگی‌های آن در حوزه کلام پدید آمده‌اند.

دوبوا در ادامه تحقیقات خود با طرح پرسش‌ها و فرضیه‌ها به موضوع عمومیت الگوی ساخت موضوعی ارجح در زبان‌های دنیا می‌پردازد؛ اینکه آیا ساخت موضوعی ارجح فقط در طیف خاصی از زبان‌های دنیا مشاهده می‌شود یا در طیف متنوع و گسترده‌ای از زبان‌ها نیز دیده می‌شود؟ آیا ساخت موضوعی ارجح فقط در زبان‌های واجد نظام حالت ارگتیو دیده می‌شود یا در سایر زبان‌های واجد نظام حالت مفعولی نیز می‌توان چنین الگویی را دید؟ پس چنانچه الگوی ساخت موضوعی ارجح فقط در زبان‌های ارگتیو دیده شود، نهایتاً می‌توان

چنین نتیجه گرفت که این الگو معلول نظام حالت ارگتیو است و تأثیری در شکل‌گیری این نظام در حوزه نحو ندارد و مطالعات صورت‌گرفته در زبان‌های متعلق به خانواده‌های زبانی گوناگون نشان می‌دهد که الگوی ساخت موضوعی ارجح الگویی عام است.

دوبوا پس از بررسی و مطالعه مفهوم ساخت موضوعی ارجح و قواعد مرتبط با آن در طیف گسترده‌تری از زبان‌ها به این نتیجه می‌رسد که این گرایش کلامی منحصر به زبان‌های ارگتیو نیست و در تعداد زیادی از زبان‌های مفعولی نیز دیده می‌شود (Du Bois, 1987: 837). هرچند پژوهش‌های زیادی برای یافتن گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح انجام شده، اما دوبوا معتقد است که حجم مطالعات انجام‌شده در این باب در زبان‌های مختلف هنوز به حدی نرسیده است که بتوان با اطمینان ادعا کرد که الگوی ساخت موضوعی ارجح، الگوی کلامی جهانی است (Ibid).

با در نظر گرفتن نتیجه فوق‌الذکر باید به این پرسش منطقی پاسخ داد که چرا با وجود فراگیر بودن الگوی ساخت موضوعی ارجح در بیشتر زبان‌های دنیا، درصد کم‌تری از زبان‌ها الگوی حالت ارگتیو دارند و قسمت عمده‌ای از زبان‌ها از الگوی حالت مفعولی در نظام دستوری خود بهره می‌گیرند؟

دوبوا در پاسخ به این پرسش کلیدی چنین استدلال می‌کند که ساخت موضوعی ارجح فقط یکی از انگیزه‌های کلامی ممکن برای تعیین الگوی حالت غالب در نظام دستوری است که میزان تأثیرگذاری آن از زبانی به زبان دیگر متغیر است. گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح فقط در صورت غلبه بر عوامل رقیب دیگر نظیر پیوستگی مبتدا، جاننداری، معرفگی<sup>۲۷</sup> می‌تواند الگوی حالت غالب را در بخش نحو به‌سوی الگوی ارگتیو سوق دهد. در واقع باید دید که الگوی ساخت موضوعی ارجح در قیاس با سایر انگیزه‌های کلامی از چه میزان ضریب تأثیر برای تعیین نوع الگوی حالت در سطح نحو برخوردار است. سایر انگیزش‌های کلامی رقیب مانند پیوستگی مبتدا می‌تواند برخلاف گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح، الگوی حالت موجود در حوزه نحو را به سمت الگوی حالت فاعلی/ مفعولی سوق دهد (Ibid: 843).

## ۵. تحلیل داده‌های گویش هورامی

پس از آشنایی با مبانی نظری به‌کاررفته در این پژوهش، در این بخش به شرح روش گردآوری داده‌های کلامی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. هدف اصلی این بخش یافتن پاسخی

برای این پرسش‌ها است:

۱. آیا در گویش هورامی که مانند بسیاری دیگر از گویش‌های زبان کردی دارای نظام حالت ارگتیو گسسته زمان مینا<sup>۲۸</sup> است، می‌توان گرایش کلامی ساخت موضوعی ارجح را به‌عنوان عامل اصلی تعیین‌کننده الگوی حالت ارگتیو در بخش نحو، در نظر گرفت؟
۲. آیا ساخت موضوعی ارجح را در ساخت‌های مفعولی نیز می‌توان دید؟

### ۱-۵. گردآوری داده‌ها

در این پژوهش برای دستیابی به داده‌های یکسان و قابل مقایسه، از روش تحقیق دوبوا (۱۹۸۷: ۲۰۰۳) استفاده شده است. بدین منظور از ده نفر گویشور بومی تقاضا شد تا پس از مشاهده فیلم گلابی، داستان فیلم را به دو صورت برای نگارنده روایت کنند: نخست، پس از مشاهده فیلم، داستان را به‌ترتیب توالی زمانی رخداد حوادث در قالب حکایتی متعارف از ابتدا تا انتها روایت کنند؛ دوم، در حین تماشای فیلم، در مقام گزارشگر، حوادث فیلم را به‌صورت لحظه‌به‌لحظه و با بهره‌گیری از افعال مضارع گزارش کنند. روایت‌های به‌دست‌آمده از روش نخست دربرگیرنده ساخت‌های ارگتیو خواهد بود و روایت‌های به‌دست‌آمده از روش دوم عمدتاً متشکل از ساخت‌های مفعولی است<sup>۲۹</sup> بنابراین از این طریق می‌توان نحوه تعامل انگیزه‌های کلامی را در ساخت‌های ارگتیو و مفعولی ارزیابی کرد. گفتنی است از آن‌رو که قواعد نحوی و کلامی ساخت موضوعی ارجح تا حد زیادی با هم مرتبط هستند، در این بخش تنها با بررسی جنبه نحوی ساخت موضوعی ارجح می‌پردازیم. پیش از پرداختن به بررسی گرایش‌های کلامی، برای نمونه، قسمت‌هایی از روایت‌های نوع اول و دوم و نحوه تقسیم آن‌ها به واحدهای کلامی کوچک‌تر ذکر می‌شوند. (خطوط نقطه‌چین در ابتدا و انتهای عبارتهای زبانی، نشان‌دهنده مرز واحدهای آهنگ در کلام هستند و طبق مطالب پیش‌گفته، این واحدهای کلامی در بیشتر موارد با بندهای لازم و متعدی منطبق هستند).

### الف. روایت نوع اول

.....Piya – ewa                    be.....  
Man - Indef                    to be (past)

«مردی بود.»



..... (pro)<sup>30</sup> Luwa sar -u dar -ewa.....  
went on- Ezafe tree-Indef

« روی درختی رفت.»

..... (pro) hamro- š čeni.....  
Pear- clitic (3<sup>rd</sup>. Sing) picked

« گلابی چید.»

.....(pro)Yare sabaf e – š wari čenya be.....  
Three basket- clitic (3<sup>rd</sup>. Sing) beneath arrenge

«سه سبد پایین چیده بود.»

### ب. روایت نوع دوم

Piyay -wa ma- lo sar -u dar-ewa.....  
Man- Indef Imperfective-go on-Ezafe tree-Indef

«مردی از یک درخت بالا می‌رود.»

..... (pro) garakšan hamro bečno.....  
Wants pear pick

«قصد دارد گلابی بچیند.»

..... (pro) hamro kan-i ma-čno dele yare sabaf -i.....  
Pear PI- OBL Imperfective-pick in three basket-OBL

«گلابی‌ها را در سه سبد می‌چیند.»

### ۵-۲. بررسی گرایش ساخت موضوعی ارجح در روایت‌های نوع اول

پس از بررسی ده روایت متشکل از ساخت‌های ارگتیو، نتایج زیر به دست آمد:

جدول ۱ درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار، در هریک از جایگاه‌های نحوی S، A و O در ساخت‌های ارگتیو

۲۳۵	تعداد کل جایگاه‌های در برگیرنده موضوعات فعلی
%۴۶/۸۰	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه S
%۴۴/۹۵	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه O
%۷/۶۵	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه A

با توجه به ارقام ارائه شده در جدول شماره ۱ می‌توان چنین نتیجه گرفت که گروه‌های اسمی آشکار می‌توانند به صورت تقریباً یکسان (با اختلافی کمتر از دو درصد) در جایگاه‌های نحوی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی ظاهر شوند و در مقابل با درصد بسیار پایین‌تری در جایگاه فاعل بند متعدی به کار روند. این نکته در راستای نتایج به دست آمده از پژوهش‌های دیوبا است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که همسو با قواعد نحوی گرایش ساخت موضوعی ارجح، در سطح کلام، نقش‌های دستوری S و O رفتار کاملاً مشابهی از خود نشان می‌دهند که در تقابل آشکار با نقش دستوری A است که این مطلب دقیقاً منطبق با تعریف الگوی حالت ارگتیو در حوزه نحو است.

### ۳-۵. بررسی گرایش ساخت موضوعی ارجح در روایت‌های نوع دوم

بررسی ده روایت متشکل از ساخت‌های مفعولی به نتایج زیر منتهی شد:

جدول ۲ درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار، در هریک از جایگاه‌های نحوی S، A و O در

ساخت‌های مفعولی

۳۱۰	تعداد کل جایگاه‌های دربرگیرنده موضوعات فعلی
٪۳۹/۶۷	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه S
٪۴۹/۳۵	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه O
٪۶/۱۲	درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه A

جدول ۲ نشان می‌دهد که در ساختار کلامی ساخت‌های مفعولی نیز، الگوی ساخت موضوعی ارجح را می‌توان دید. گروه‌های اسمی آشکار، قابلیت زیادی دارند تا در جایگاه‌های نحوی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی به کار روند ولی در مقابل، با درصد بسیار پایین‌تری در جایگاه فاعل بند متعدی حاضر می‌شوند. بدین ترتیب در نوع دوم روایت‌ها نیز با وجود نظام حالت مفعولی در حوزه نحو، در سطح زیرین کلام، کماکان گرایش ساخت موضوعی ارجح و الگوی ارگتیو مرتبط با آن را می‌توان دید.

با اینکه ساخت موضوعی ارجح را در ساختار کلامی هر دو دسته از روایت‌ها می‌توان

دید، اما در حوزه دستور تنها روایت‌های نوع اول که در برگیرنده ساخت‌های گذشته ساده هستند، خصوصیات نظام حالت ارگتیو را دارند. دقت در آمارهای ارائه شده در این بخش، نکته‌ای مهم در تحلیل این تفاوت را به ما نشان می‌دهد؛ در روایت‌های دسته نخست، میزان همبستگی و شباهت جایگاه‌های نحوی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در به‌کار بردن گروه‌های اسمی آشکار، از میزان همبستگی این جایگاه‌ها در روایت‌های دسته دوم بیشتر است. تفاوت درصد وقوع گروه‌های اسمی آشکار در جایگاه‌های S و A در روایت‌های دسته اول کمتر از دو درصد است حال آنکه میزان این تفاوت در روایت‌های دسته دوم بیش از ده درصد است. این مطلب به این معنی است که الگوی کلامی ساخت موضوعی ارجح در روایت‌های دسته نخست به دلیل شباهت رفتار جایگاه‌های نحوی S و A، قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به سایر عوامل رقیب دارد و می‌تواند الگوی حالت غالب را در حوزه نحو به سوی الگوی ارگتیو سوق دهد.

## ۶. بررسی تأثیر برخی دیگر از گرایش‌های کلامی بر تعیین نوع نظام

### حالت در گویش هورامی

طبق مطالب پیش‌گفته، به عقیده دوبوا نظام حالت غالب در هر زبانی بر مبنای نحوه تعامل و رقابت گرایش‌های کلامی در آن زبان تعیین می‌شود و میزان تأثیرگذاری هریک از این گرایش‌های کلامی از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. گرایش ساخت موضوعی ارجح در کلام، نظام حالت را به سمت الگوی ارگتیو سوق می‌دهد؛ درحالی‌که این وضعیت را در سایر گرایش‌های کلامی نمی‌توان دید. گرایش‌هایی نظیر جاننداری مبتدا و پیوستگی مبتدا، فاعل بند لازم و بند متعدی را در یک دسته و در تقابل با مفعول بند متعدی قرار می‌دهند و از این‌رو برخلاف ساخت موضوعی ارجح، نظام حالت را در حوزه نحو به نظام مفعولی نزدیک‌تر می‌کنند. چیرگی هریک از این گرایش‌ها در نهایت می‌تواند تعیین‌کننده نوع الگوی حالت در یک نظام زبانی شود.

در این بخش به بررسی الگوهای کلامی جاننداری مبتدا و پیوستگی مبتدا در هر دو دسته از روایت‌های نوع اول و دوم می‌پردازیم.

## ۶-۱. گرایش جاننداری مبتدا

این بخش به بررسی گرایش جاننداری در هر دو دسته از روایت‌های کلامی گویش هورامی می‌پردازد و نشان می‌دهد حتی در روایت‌های دسته نخست نیز، این گرایش منعکس کننده خصوصیات نظام‌های فاعلی-مفعولی است. برای سنجش این گرایش کلامی در هر دسته از روایت‌های موجود، ابتدا تعداد کل گروه‌های اسمی جاندار<sup>۳۱</sup> در هر دسته از روایت‌ها را محاسبه می‌کنیم و سپس نحوه توزیع این گروه‌های اسمی در هریک از نقش‌های دستوری S، A و O را در نظر می‌گیریم.

جدول زیر این گرایش را در روایت‌های دسته نخست نشان می‌دهد:

جدول ۳ تعداد و درصد توزیع گروه‌های اسمی جاندار در هریک از جایگاه‌های S، A و O در ساخت‌های ارگتیو

	۴۴۶	تعداد کل گروه‌های اسمی جاندار
٪۷۰/۸۵	۳۱۶	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه S
٪۲۴/۴۳	۱۰۹	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه A
٪۴/۷	۲۱	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه O

مطابق جدول فوق، گرایش جاننداری گروه‌های اسمی در روایت‌های دسته نخست (که شامل ساخت‌های دستوری ارگتیو هستند)، جایگاه‌های دستوری A و S را در یک دسته و در تقابل با جایگاه دستوری O قرار می‌دهد که این شیوه طبقه‌بندی روابط دستوری منطبق با خصوصیات بنیادین نظام حالت مفعولی است. اگرچه این گرایش، جایگاه‌های نحوی S و A را در ساخت‌های ارگتیو در یک طبقه قرار می‌دهد، اما تفاوتی نزدیک به ۶۶ درصد در نحوه رفتار روابط دستوری S و A دیده می‌شود. این تفاوت از میزان شباهت این جایگاه‌های نحوی تا حد زیادی می‌کاهد؛ چنانکه باعث کاهش میزان تأثیرگذاری این گرایش کلامی بر روی الگوی حالت غالب می‌شود. اکنون نحوه رفتار گرایش جاننداری را در ساخت‌های مفعولی ارزیابی می‌کنیم. جدول ۴ نمایانگر این گرایش در روایت‌های دسته دوم است:



جدول ۴ تعداد و درصد توزیع گروه‌های اسمی جاندار در هریک از جایگاه‌های S, A و O در ساخت‌های مفعولی

	۴۴۳	تعداد کل گروه‌های اسمی جاندار
%۵۰/۵۶	۲۲۴	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه S
%۴۶/۷۲	۲۰۷	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه A
%۲/۷	۱۲	گروه‌های اسمی جاندار در جایگاه O

با دقت در اعداد و آمار ارائه‌شده در این بخش، درمی‌یابیم که گرایش جاندار در ساخت‌های مفعولی نیز جایگاه‌های نحوی مختلف را طبق الگوی بنیادین نظام حالت مفعولی طبقه‌بندی می‌کند؛ بدین ترتیب که جایگاه‌های S و A در یک دسته و در تقابل آشکار با جایگاه O قرار می‌گیرند. نکته مهم در این بخش، میزان شباهت جایگاه‌های نحوی S و A است که در تقابلی بسیار آشکار با میزان همبستگی این جایگاه‌ها در ساخت‌های ارکتیو قرار دارد؛ در ساخت‌های مفعولی تفاوت این دو جایگاه به میزانی کمتر از چهار درصد است که نشان‌دهنده همبستگی و شباهت بالای این جایگاه‌های نحوی و در نتیجه، قدرت بالای این گرایش در تعیین الگوی حالت مفعولی به‌عنوان نظام حالت غالب در حوزه نحو است.

## ۲-۶. گرایش پیوستگی مبتدا

پیوستگی مبتدا، گرایش دیگری است که به‌عنوان یکی از انگیزش‌های رقیب در تعیین نوع الگوی حالت در سطح کلام وجود دارد. دوبوا (1987) تأکید می‌کند که این گرایش کلامی برخلاف ساخت موضوعی ارجح حتی در زبان‌های ارکتیو نیز روابط دستوری را منطبق با خصوصیات زبان‌های مفعولی طبقه‌بندی می‌کند. میزان تأثیرگذاری این گرایش کلامی، مانند سایر انگیزش‌های رقیب، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است و فقط در صورت ارزیابی میزان قدرت سایر انگیزش‌های کلامی، می‌توان از تأثیر این عامل بر تعیین الگوی حالت، سخن گفت.

برای تعیین نوع رفتار این الگوی کلامی در گویش هورامی، روش دوبوا را به‌کار برده‌ایم؛ به‌طوری که در هر دسته از روایت‌ها، تداوم حضور گروه‌های اسمی مبتدا در جایگاه‌های نحوی S ، A و O را محاسبه کرده‌ایم. اگر در جمله شماره n، گروه اسمی خاصی در جایگاه S ظاهر شده



باشد و در جمله شماره « $n+1$ »، این گروه اسمی یا ضمیر هم مرجع با آن در جایگاه A قرار گرفته باشد، این مورد را به عنوان نمونه‌ای از رفتار مشابه S و A در نظر گرفته و به صورت « $S=A$ » نشان داده‌ایم. در مقابل اگر گروه اسمی یا ضمیر هم‌مرجع با S در جمله بعدی در جایگاه O ظاهر شده باشد، آن را به عنوان نمونه‌ای از رفتار مشابه S و O در نظر گرفته و به صورت « $S=O$ » ثبت کرده‌ایم. با در نظر گرفتن این ملاحظات، در جداول زیر نحوه طبقه‌بندی روابط دستوری را بر پایه گرایش پیوستگی مبتدا برای هر دسته از روایت‌ها به صورت جداگانه نشان داده‌ایم.

روایت‌های دربرگیرنده ساخت‌های ارگتیو:

جدول ۵ درصد پیوستگی مبتدا در جایگاه‌های نحوی S، A و O در ساخت‌های ارگتیو

	۱۱۵	$S=O+S=A$
%۹۳	۱۰۷	$S=A$
%۷	۸	$S=O$

روایت‌های دربرگیرنده ساخت‌های مفعولی:

جدول ۶ درصد پیوستگی مبتدا در جایگاه‌های نحوی S، A و O در ساخت‌های مفعولی

	۱۱۵	$S=O+S=A$
%۹۳	۱۰۷	$S=A$
%۷	۸	$S=O$

مطابق داده‌های فوق، هم در روایت‌های دسته نخست و هم در روایت‌های دسته دوم، میزان شباهت جایگاه‌های S و A بسیار بیشتر از شباهت جایگاه‌های S و O است بدین ترتیب این گرایش کلامی هم در ساخت‌های ارگتیو و هم در ساخت‌های مفعولی، حوزه‌نحو را به سوی استفاده از الگوی حالت مفعولی سوق می‌دهد. گفتنی است در هر دو دسته از روایت‌های کلامی تفاوت آشکار و معناداری در میزان همبستگی روابط دستوری A و S دیده نمی‌شود. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که میزان قدرت تأثیرگذاری این گرایش کلامی برای مفعولی کردن الگوی حالت در حوزه‌نحو در هر دو دسته از روایت‌های کلامی تقریباً به یک اندازه است.

## ۷. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسان نقش‌گرا می‌کوشند تا خصوصیات نحوی نظام زبان را براساس ملاحظات کلامی و کاربردشناختی تبیین کنند. پیروان این دیدگاه معتقدند که می‌توان قواعد و پدیده‌های نحوی را در هر زبان با در نظر گرفتن نیازهای ارتباطی اهل زبان به صورت کاملاً منطقی توجیه کرد. بدین ترتیب گرایش‌های کلامی و نیازهای ارتباطی سخنگویان یک زبان می‌توانند بیانگر فلسفه وجودی بسیاری از پدیده‌های نحوی باشند.

بر این مبنا در مقاله حاضر کوشیم تا با اتکا به نظریات دویوا (1987) و با بهره‌گیری از داده‌های گویش هورامی نشان دهیم که الگوی حالت در حوزه نحو تابعی از رقابت انگیزه‌ها و گرایش‌های رقیب در حوزه کلام است. به دیگر سخن پدیده بنیادینی مانند الگوی حالت غالب معلول ملاحظات کلامی و کاربردشناختی است و بر مبنای میزان تأثیر هر یک از گرایش‌های رقیب در حوزه کلام تعیین می‌شود.

برای اثبات این فرضیه، سه گرایش ساخت موضوعی ارجح، جاننداری مبتدا و پیوستگی مبتدا در دو دسته از روایت‌های گویش هورامی، به دقت ارزیابی و نتایج زیر حاصل شد:

الف. گرایش ساخت موضوعی ارجح را در هر دو دسته از روایت‌ها می‌توان دید؛ اما میزان همبستگی جایگاه‌های نحوی S و O در روایت‌های متشکل از ساخت‌های ارگتیو بیشتر از میزان همبستگی این جایگاه‌های نحوی در روایت‌های دربرگیرنده ساخت‌های مفعولی است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که میزان تأثیرگذاری این انگیزش کلامی در روایت‌های دسته اول بیشتر است و به همین دلیل نظام حالت غالب به صورت نظام ارگتیو تعیین می‌شود.

ب. گرایش جاننداری مبتدا نیز در هر دو دسته از روایت‌ها دیده می‌شود؛ اما میزان همبستگی جایگاه‌های نحوی S و A در روایت‌های متشکل از ساخت‌های مفعولی به مراتب بیشتر از میزان همبستگی این جایگاه‌های نحوی در روایت‌های دربرگیرنده ساخت‌های ارگتیو است. بنابراین می‌توان گفت میزان تأثیرگذاری این گرایش کلامی در روایت‌های دسته دوم بیشتر از دسته نخست است و به همین دلیل الگوی غالب در دسته دوم به شکل الگوی مفعولی است.

ج. گرایش پیوستگی مبتدا را نیز در هر دو دسته از روایت‌ها می‌توان دید و میزان همبستگی جایگاه‌های نحوی S و A در هر دو دسته از روایت‌ها تقریباً یکسان است. بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که میزان قدرت تأثیرگذاری این انگیزش کلامی در ساخت‌های

مفعولی و ارگتیو به یک میزان است.

## ۸. پی‌نوشت‌ها

1. nominative-accusative
2. ergative-absolutive
3. Dixon
4. split ergativity
5. aspect
6. Du Bois
7. preferred argument structure
8. animacy of topic
9. topic continuity
10. Pear Film
۱۱. Pear Film: عنوان فیلمی شش دقیقه‌ای است که در سال ۱۹۷۵ در دانشگاه برکلی تهیه شده است. از این فیلم تاکنون برای جمع‌آوری داده‌های زبانی و تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف ساختار کلام در زبان‌های مختلف استفاده شده است. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند تا مراتب امتنان خود را از پروفسور جان دوبوا ابراز کنند؛ زیرا نسخه اصلی «Film Pear» را برای انجام این پژوهش در اختیار ایشان قرار داد.
12. Bynon
13. Odden and Holmberg
14. Hiag
۱۵. برای یافتن اطلاعات بیشتری درباره ماهیت گویش هورامی و جایگاه آن در خانواده زبان‌های ایرانی ر.ک: محمودویسی، ۱۳۹۰: ۶۱۸-۶۲۲؛ نقشبندی، ۱۳۹۰: ۳-۷ و ۱۳۷۵: ۷-۱۷.
16. oblique
17. differential object marking (DOM)
۱۸. برای آگاهی از نحوه تأثیر پدیده مفعول نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی ر.ک: راسخ‌مهند، ۱۳۸۶: ۲-۳۲.
19. clitic doubling
۲۰. برای مشاهده مثال‌های بیشتر ر.ک: مکنزی، 1966 و نقشبندی، ۱۳۹۰.
۲۱. Sacapultec: این زبان نظام حالت ارگتیو دارد و از این الگوی حالت در همه ساختارهای زبانی خود بهره می‌گیرد.
22. old information
23. new information



- 24. chunks of discourse
- 25. intonation unit
- 26. accessible information
- 27. definiteness
- 28. tense-based

- ۲۹. بررسی دقیق روایت‌های دسته دوم، این نکته را برای نگارندگان آشکار کرد که حتی هنگامی که گویشوران، آگاهانه می‌کوشند تا روایتی را به صورت گزارش لحظه‌به‌لحظه با استفاده از افعال مضارع نقل کنند، در برخی موارد، به‌ویژه هنگام معرفی شرکت‌کنندگان جدید در مدل کلامی، به‌طور غیرارادی، از افعال گذشته لازم استفاده می‌کنند.
- ۳۰. از نماد «pro» برای نشان دادن فاعل محذوف استفاده می‌شود.
- ۳۱. در این بخش علاوه بر گروه‌های اسمی آشکار موجود در جایگاه‌های نحوی O, A, S، ضمایر و گروه‌های اسمی محذوف که هم‌مرجع با گروه‌های اسمی آشکار بود نیز در نظر گرفته شده‌اند.

## ۹. منابع

- دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۵). *ارگتیو در زبان کردی (سورانی، کرمانجی، هورامی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور. تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). «مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی». *ویژه‌نامه گویش‌شناسی*. د. ش ۱ و ۲. صص ۲-۳۲.
- کریمی، یادگار. (۱۳۸۸). *ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن*. پایان‌نامه دکتری. گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ----- (۱۳۹۱). «تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه شواهدی از زبان کردی». *مجله زبان‌پژوهی*. س ۴. ش ۷. صص ۱۷۷-۲۰۹.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و زانیار نقشبندی. (۱۳۹۰). «ساخت کنایی در گویش هورامی». *مجله جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق)*. د ۲. ش ۶. صص ۱۹-۴۴.
- کلباسی، ایران. (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۵. ش ۲. صص ۷۰-۸۷.

- ----- (۱۳۸۱). «نقش و جای شناسه فعلی و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۷. ش ۱. صص ۷۷-۱۰۲.
- منشی‌زاده، مجتبی و یادگار کریمی (۱۳۸۸). «پیرامون خاستگاه ساخت کنایی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۲۳. ش ۲. صص ۹-۳۹.
- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۳). *نظام‌های حالت در زبان‌های ایرانی (غربی)*. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمودویسی، پروین (۱۳۹۰). *عروض در شعر کردی سورانی*. مجموعه جشن‌نامه ابوالحسن نجفی به کوشش امید طیب‌زاده. (صص ۶۱۵ - ۶۴۵). تهران: نیلوفر.
- نقشبندی، زانیار. (۱۳۹۰). *ساخت‌های ارگتیو در گویش هورامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان‌شناسی سنندج: دانشگاه کردستان.
- نقشبندی، شهرام. (۱۳۷۵). *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاره) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Bynon, Theodora (1979). *The Ergative Construction in Kurdish*. In Bulletin of the School of Oriental and African Studies. No. 42. Pp. 211-224.
- Dixon, R. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Du Bois, John W. (1980). "Beyond Definiteness: The Trace of Identity in Discourse". In *The Pear Stories: Cognitive, Cultural, and Linguistic Aspects of Narrative Production* Ed. by Wallace L Chafe, ABLIX Publishing Corporation, New Jersey. Pp. 203-274.
- ----- (1987). "The Discourse Basis of Ergativity". *Language*. Vol. 63. No. 4.
- ----- (2003). "Discourse and Grammar". In *The New Psychology of Language* Ed. by Michael Tomasello. Leipzig, Germany. Pp. 47 to 87.
- Haig, Geoffrey. (1998). *On the Interaction of Morphological and Syntactic Ergativity: Lessons from Kurdish*. *Lingua*. 105. Pp. 149-173.
- Holmberg, A & David Odden (2004). *Ergativity and Role-Marking in Hawrami*.



In Syntax of the World's Languages. Leipzig. Germany.

- Karimi, Y. (2010). *Unaccusative Transitives and the Person-Case Constraint Effects in Kurdish*. *Lingua*. 120. Pp. 693-716.
- Mackenzie, D.N. (1966). *The Dialect of Awraman*. Kobenhavn.

### Translated Resources:

- Daneshpazhooh, F. (2006). *Ergativity in Kurdish (Sorani, Kormanji and Hawrami)*. M.A. Thesis. Payame Nnoor: Tehran [In Persian].
- Kalbasi, I. (1988). "Ergative Constructions in Iranian Languages". *Journal of Linguistics*. 2: Pp. 70-87 [In Persian].
- Kalbasi, I. (2002). "Place and Function of Verbal Pronouns Ergativity in Iranian Languages". *Journal of Linguistics*. 33: Pp. 77-102 [In Persian]
- Karimi Doustan, GH. & Zaniar Naghshbandi (2011). "Ergative Constructions in Hawrami". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. 6: Pp.19-44 [In Persian].
- Karimi, Y. (2009). *Ergative Construction: Its Origins and Identity*. Doctoral Dissertation, University of Allameh Tabatabaie: Tehran [In Persian].
- Karimi, Y. (2011). *A Syntactic Analysis of the Ergative Construction*. *Journal of Zaban Pajzhouhi*. 7: Pp. 177-209 [In Persian].
- Mahmoodi Bakhtiari, B. (2004). *Case Systems in Western Iranian Languages*. Doctoral Dissertation, University of Allameh Tabatabaie: Tehran [In Persian].
- Mahmoud-weisi, P. (2011). *Meter in Kurdish poetry*. (Sorani) [In Persian]
- Monshizadeh, M & Yadgar Karimi. (2009). "On the Rise of Ergativity". *Journal of Linguistics*. 45: Pp. 9-39 [In Persian].
- Naghshbandi, Sh. (1996). *Phonological System of Hawrami (Paveh Variety): Generative and Autosegmental Approches*. M.A. Thesis. University of Allameh Tabatabaie. Tehran [In Persian].

- Naghshbandi, Z. (2011). *Ergative Constructions in Hawrami*. M.A. Thesis. University of Kurdistan. Sanandaj [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2007). “Differential Object Marking in a Number of Iranian Languages”. *Journal of Dialectology*. 2: Pp. 2-32 [In Persian].

